

## یک اثر، دو دیدگاه



- عنوان کتاب: اتان خوب
- نویسنده: پانولا فاکس
- مترجم: فرهم منجری
- تصویرگر: آرنولد لابل
- ناشر: نشر چشمه، کتاب ونوشه
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۶ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان

اما اتان در فضای خانهای زندگی می‌کند که از انسجام و استحکام خاصی برخوردار است و این را می‌توان از نوع برخورد و روابط میان مادر و اتان و اتان با خواهرش به وضوح دریافت. اتان خشنود از حس اعتماد مادرش، خود بر این اعتماد می‌افزاید و هم‌چون فردی بالغ و فهمیده عمل می‌کند. او نمی‌خواهد از این ارتباط سوءاستفاده کند، چرا که ارزش‌های اخلاقی، چنان در عمق وجود او جای گرفته که او خود، خوبی را از بدی تشخیص می‌دهد و نمی‌خواهد «خوب بودن» خود را خدشه‌دار نماید. وقتی خانواده برای فرزند ارزش و احترام قائل می‌شود، کودک در شرایط خاصی که حتی کسی ناظر اعمال او نیست، حاضر به انجام کاری که از آن منع شده، نمی‌شود. در واقع اتان در این موقعیت اصلاً دست‌پاچه نمی‌شود و اعتماد به نفس خود را از دست نمی‌دهد. او عاقلانه به این می‌اندیشد که چگونه توپ خود را از آن طرف خیابان بردارد. اما اگر به جای اتان، کودکی قرار داشت که همواره در محیط خانواده، مورد سرزنش و تنبیه قرار می‌گرفت، وضعیت کاملاً متفاوت بود. چنین کودکی برای «انتقام‌جویی» از افراد خانواده‌اش، حاضر به انجام هر کاری می‌شود و زمانی که بستر و شرایط تخلف فراهم شود، او به راحتی از آن سود می‌جوید؛ حتی اگر به ضرر خودش تمام شود.

در اینجا بار دیگر می‌توان به صدق مسئله «خانواده، اولین الگوی فرزند» پی برد. کودک در محیط خانواده چشم باز می‌کند و در همان جاست که ارزش‌ها برایش معنا و مفهوم خود را می‌یابند و خوبی و بدی او در همین محیط شکل می‌گیرد. اتان زمانی هم که از دیوار بالا می‌رود و خواهرش را می‌بیند، مضطرب و دست‌پاچه نمی‌شود. تنها با لیختنی به خواهرش می‌گوید: «مبادا به کسی بگویی!» ص ۲۷

معلوم نیست «الیس» از اتان بزرگ‌تر است یا کوچک‌تر، اما رابطه مسنجم و عمیق این دو، موجب می‌شود که اتان با آرامش و خونسردی به تلاش خود (بالا رفتن از دیوار) ادامه بدهد.

اتان با اینکه خردسال است، اما شخصیت او به خوبی شکل گرفته و او بدون خجالت و کم‌رویی، از مردم رهگذر خیابان خواهش می‌کند تا توپ را به او بدهند؛ اگرچه هریک به دلیلی دست رد بر سینه او می‌زنند.

«اتان خوب» سمبلی از همه فرزندان است که در خانواده‌ای مستحکم پرورش می‌یابند، به گونه‌ای که با شناخت ارزش‌ها هرگز پا را از گلیم خود فراتر نمی‌گذارد و حتی در بیرون از محیط خانواده برای اطرافیان خود اسباب نگرانی و زحمت نمی‌شوند.

یکی دیگر از بخش‌های جالب توجه در بطن این داستان، «جایگاه کودک در محیط جامعه» است. متأسفانه در بسیاری از جوامع، افراد بالغ و بزرگسال برای کودک ارزش قائل نیستند، به طوری که حتی در مواردی او را با

شنیدن سفارش مادر، به داخل محوطه پیاده‌رو می‌آید تا با توپ خود بازی کند. اما چیزی نمی‌گذرد که توپ او به آن طرف خیابان می‌افتد. اتان می‌داند که نباید به آن طرف خیابان برود. اما زمینه انجام این کار برای او فراهم است و او می‌تواند بدون هیچ مشکلی و بی‌آنکه کسی متوجه شود، از خیابان عبور کند، توپ خود را بردارد و به بازی‌اش ادامه دهد.

«اتان نگاهی به خانه انداخت. مادر از پشت پنجره او را نگاه نمی‌کرد. بالا و پایین خیابان را نگاه کرد. ماشین دیده نمی‌شد؛ نه ماشین آتش نشانی، نه آمبولانس، نه کامیون زباله و نه حتی یک دوچرخه. چراغ راهنمایی سمت اتان سبز می‌شد و قرمز، سبز می‌شد و قرمز.» ص ۱۷

اعتماد مادر اتان به پسر خردسالش، چنان است که حتی از پنجره هم او را نگاه نمی‌کند و این اعتماد مادر به اتان موجب می‌شود تا اتان هم از اعتماد مادرش سوءاستفاده نکند و در غیاب مادر نیز به سخن او گوش دهد.

به نظر می‌رسد که نوع برخورد مادر با اتان، به گونه‌ای است که کودک خردسال به جایگاه و ارزش خود پی می‌برد و اعتماد به نفس خاصی پیدا می‌کند. شاید اگر هر کودک هم‌سن و سال او بود، در این شرایط و زمانی که مطمئن می‌شد کسی او را نمی‌یابد، حداقل برای ارضای حس کنجکاوی خود، «طعم و مزه» عبور از خیابان را می‌چشید تا بدین طریق نشان دهد که یواشکی می‌تواند تخلف کند.

### چراغ قرمز کودکان

#### ○ شقایق قندهاری

وقتی مادر «اتان» توپ لاستیکی قرمز نو را به دست اتان می‌دهد، می‌گوید: «اتان پسر خوبی باش، شنیدی؟» و اتان در حالی که از خانه بیرون می‌رود، این سخن را می‌شنود. مادر برای تأکید دوباره سخن خود، می‌پرسد: «اتان وقتی می‌گویم پسر خوبی باش، یعنی چه؟» و اتان برای اطمینان بخشیدن به مادر، تعریف «پسر خوب» را بدین شکل بیان می‌کند: «یعنی نباید به آن طرف خیابان بروم.»

اگرچه کلام مادر بسیار موجز است، اما چنان تأثیرگذار است، که کسی حتی تصور آن را نمی‌کند. با وجود آن که مخاطب با خانواده اتان هیچ آشنایی ندارد، اما نوع رفتار و عملکرد اتان نشان می‌دهد که پیوند عمیق و صمیمی میان او با خانواده‌اش برقرار است. به نوعی می‌توان گفت که در این داستان «رابطه اتان با افراد خانواده‌اش» بسیار مهم است و توجه ویژه‌ای را می‌طلبد.

اتان پسر خردسالی است که همچون هر کودکی، شوق بازی در سر او موج می‌زند، به خصوص زمانی که با اسباب بازی جدید (توپ نو) روبرو می‌شود. اتان پس از

دیده تحقیر می‌نگرند. آشکار است که این قشر از مردم جامعه، حتی به فرزندان خود هم اهمیت نمیدهند و با آنها رفتاری شایسته و مناسب ندارند و هرگز با آنها دوستانه و صمیمانه رفتار نمی‌کنند. در این قصه هم ایتان با دیدن افراد رهگذر از پیاده‌رو، از تک تک آنها درخواست کمک می‌کند، اما متأسفانه هریک به طریقی با تحقیر و بی‌توجهی خود، او را ناامید می‌سازد. شاید بتوان هریک از این افراد را نمادی از قشر خاصی از مردم جامعه دانست. جامعه‌ای که متشکل از افراد مختلفی است که هریک متناسب با بستر خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی خود، رفتارهای شاخص خود را نمایان می‌سازند.

خانم زنبیل به دستی که از مغازه ریکو بیرون می‌آید و با بی‌توجهی، پاکت آب پرتقال خود را در جوی کنار خیابان پرت می‌کند، نمونه‌ای از مردم بی‌توجه و سهل‌انگار است که اصلاً اطراف خود را نمی‌بیند. پاکت آب پرتقال او روی توپ قرمز ایتان می‌افتد، اما او بدون توجه به آن، خنده‌کنان از آنجا می‌گذرد.

پیرزنی که با صدای بلند سخن می‌گوید، در مقابل درخواست کمک ایتان، چنان سخن می‌گوید که گویی ایتان به او بدهکار است! او نمونه‌ای از مردم متوقع و از خودراضی است که حاضر نیستند در جامعه به دیگران - حتی کودکان - کمک کنند و همواره خواهان خدمت و کمک دیگران هستند حتی زمانی که به کمک آنها نیازی ندارند. پیرزنی که چمدانی در دست ندارد، به ایتان می‌گوید: «... این تو هستی که باید به من کمک کنی تا از خیابان بگذرم، چمدانم را برایم بیاوری و مراقب باشی، پایم به چیزی گیر نکند و زمین نخورم.» دو پسر بزرگی که به سر و کله هم مشت می‌کوبند، نشان‌دهنده افراد بی‌هدف و بی‌هویتی هستند که دیگران را همچون خود نادان می‌پندارند و سعی می‌کنند دیگران را مورد مضحکه قرار دهند.

پسر دیگر گفت: «سعی کن توپت را خواب کنی، به آن زُل بزن. خودش قِل می‌خورد و می‌آید پیش تو.» در اینجا ایتان معترض می‌شود و در مقابل رفتار زشت آنها می‌گوید: «من احمق نیستم.» ص ۲۲

خانمی که کالسکه‌ای پر از بطری خالی به همراه دارد، چون معلمی ایتان را نصیحت می‌کند، چنان چه او به ایتان کمک می‌کرد، شاید سخنش مؤثر واقع می‌شد، اما او هم بعد از کلام خود، از کنار ایتان می‌گذرد.

او گفت: «اولاً که تو نباید توپ را پرت می‌کردی، اگر آن را پرت نکرده بودی، جلو مغازه ریکو نمی‌افتاد.»

بالاخره ایتان مجبور می‌شود برای حل مشکل خود راه حلی بیجوید و با فکر و تدبیر کودکانه خود، به آن پایان دهد. ایتان کودکی دست‌پاچه نیست، او با خونسردی و آرامش عاقلانه می‌اندیشد تا بالاخره راه حلی می‌جوید که اصلاً قابل تصور نیست!

متأسفانه مردمی که ایتان در این شرایط با آنها برخورد

می‌کند، هیچکدام دلسوز و مهربان نیستند و همه با بی‌توجهی از کنار او می‌گذرند.

ایتان بالاخره وقتی از آنتن تلویزیون روی دیوار خانه بالا می‌رود، از شاخه درخت، خود را به روی شاخه درخت آن سوی خیابان می‌اندازد و از پیچک گلیسین پایین می‌رود و در نهایت بر می‌گردد، می‌فهمد که دیروقت است؛ بی‌آنکه کسی او را صدا بزند و یا به او تذکری بدهد. ایتان که خود ساعت ندارد، از روی صدای رفت و آمد ماشین‌ها متوجه گذشت زمان می‌شود، چون از دور ماشین پدرش را می‌بیند که به خانه برمی‌گردد.

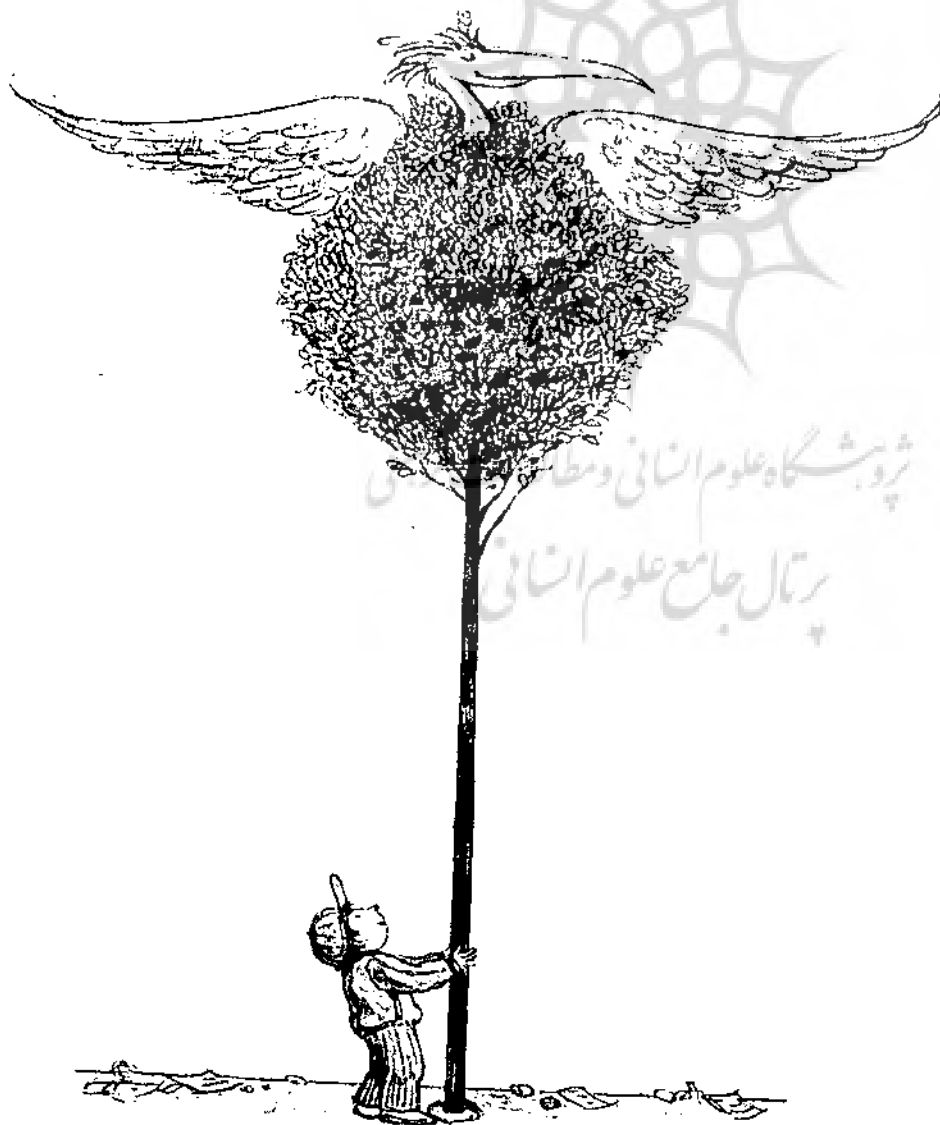
ایتان با وظیفه‌شناسی خود به خانه برمی‌گردد، اگرچه مایل است توپ بازی کند و تمام وقت او صرف برگرداندن توپ از آن طرف خیابان شده است. اما بدون اعتراض و یا

حتی خواهشی برای صرف وقتی بیشتر در بیرون منزل، به داخل خانه می‌رود. ایتان خوب، که می‌داند نباید در داخل خانه توپ بازی کند، در داخل خانه هم تنها یک بار توپ خود را بالا می‌اندازد و آن را می‌گیرد.

مادر که به پسر خردسالی اعتماد دارد، از او می‌پرسد: «پسر خوبی بودی؟»

و ایتان می‌گوید: «بله.» (ص ۳۶)

ایتان همواره سعی می‌کند به سخن مادرش گوش دهد و از نظر او «خوب» باشد، بی‌آنکه بداند بالا رفتن از آنتن، پریدن از شاخه درخت به درختی دیگر و... خطرش نه تنها کمتر از عبور از خیابان نیست، بلکه خطر آن به مراتب بیشتر است. شیطنت و بازیگوشی در ذات ایتان هست و او همچون هر کودک خردسالی سعی می‌کند،



بدون تخطی به هدف خود برسد. در حقیقت تعریف خوب در دو دنیای کودک و بزرگسال کاملاً متفاوت است و هر یک سعی می‌کند از چشم‌انداز پنجره دنیای خود بدان بنگرد. تفاوت و اختلاف سنی نسل‌ها، موجب اختلاف نظر و فاصله میان کودک با والدین می‌شود و این امر، برقراری ارتباط دوستان میان کودک و والدین را دشوار می‌نماید.

یکی از علل تنهایی کودکان در جوامع صنعتی و پیشرفته، بی‌تفاوتی اطرافیان - حتی والدین - در مقابل کودک می‌باشد و زمانی که والدین از دریچه چشم خود و با معیارهای ذهنی موردنظر خود به کودک امر و نهی می‌کنند و او را بدین‌گونه مورد ارزیابی قرار می‌دهند، مشکل کودک دوچندان می‌شود.

اتان پسر خوبی است، اما از منظر خود. بدون شک مادر این رفتار و شیطنت او را خوب نمی‌داند و از نظر او،

اتان پسر نافرمان است.

«آرنولد لابل» تصویرگر این کتاب، با خلق تصاویری زیبا، بیش از پیش به زیبایی این اثر افزوده و دنیای پیش روی نویسنده را با هنر خود، به مخاطبان اثر منتقل ساخته است. بی‌شک ترجمه روان فرمهر منجزی نیز در موفقیت این اثر نقش مهمی دارد.

## در گیر و دار انتخاب

### ○ افسانه شاپوری

با آغاز عصر مدرن ما از تصور دنیایی بسته به جهانی نامتناهی می‌رویم که در آن دیگر حرکت هیچ چیز، به حرکات و حالات یک مرکز وابسته نیست و لذا مسلم می‌شود که آن چه حرکتی دارد، اصل حرکتش در خودش جای دارد. به عبارت دیگر فیزیک مدرن با قرار دادن نیروی محرکه در شیء، نظریه‌پردازان امور انسانی را تشویق کرد تا

اصل تحرک سیاسی را در اعضای هیأت سیاسی قرار دهند. افراد نیز مانند ذات ماده که نظم طبیعی بر آن‌ها حاکم شده است، به یکدیگر نزدیک می‌شوند تا نظم سیاسی را شکل دهند و این تولد فردگرایی مدرن است.

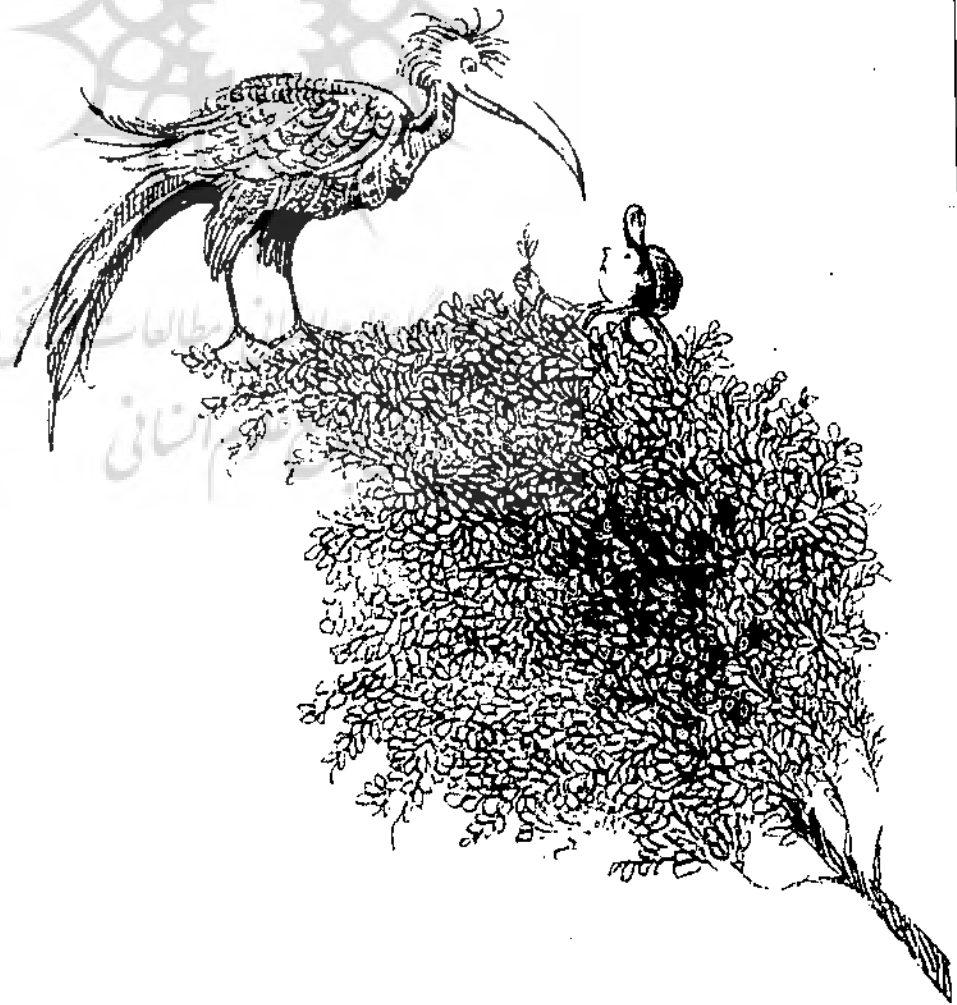
شالوده فردگرایی مدرن، این اندیشه است که هر فردی حاکم بر امور خویش است، چون صاحب قدرتی است که خاص اوست و برخوردش با دیگری تنها به واسطه روابط قراردادی میسر می‌گردد که برای هرکس، بیشترین حد ممکن استقلال و اختیار را قائل است.

برای متفکران، مدرن، جامعه سیاسی و فردمدرن به منزله نتیجه نظم طبیعی نبوده بلکه حاصل یک قرارداد اجتماعی هستند. این بدان معنی است که در سیاست مدرن، میان جامعه مدنی و نهاد دولت، تعهدی دوجانبه وجود دارد. فردگرایی مدرن عمیقاً با شهروندی مدرن ارتباط دارد تا بدان حد که به نظر می‌رسد، فرد مدرن و شهروند مدرن، صرفاً واحد حقوقی و جامعه‌شناختی یگانه‌ای را می‌سازند.

به عبارت دیگر، در سیاست مدرن، به محض آن که تأسیس نظام سیاسی در دستور کار قرار می‌گیرد، فرد تا حد زیادی در نقش شهروند ظاهر می‌شود و نتیجه آن که، بدین علت انسان به عنوان موجودی اجتماعی و سیاسی از حقوقی برخوردار است که هم صاحب قدرت است و هم یک شهروند. یعنی اجتماعی بودن و شهروند بودن، دو اصلی هستند که در یکدیگر آمیخته‌اند. چون پیوند اجتماعی تنها در آزادی سیاسی شهروندان و از طریق آن قابل تصور است. اما در مدرنیته، این آزادی به موازات نوعی وابستگی متقابل عمومی شهروندان، قابل حصول است. یعنی هیچ کس نمی‌تواند به طور نامحدود از آن بهره‌مند شود. تمامی شهروندان در فضایی اجتماعی گرفتار آمده‌اند که از آن نمی‌توان گریخت. پس خصلت جامعه مدرن، عدم امکان خروج از «قراردادهای اجتماعی» است. یعنی در مدرنیته، فرد خالق هنجارهای اجتماعی است، اما دامنه فعالیت وی محدود است، چون بافت اجتماعی مدرن به گونه‌ای شکل گرفته است که هیچ کس نمی‌تواند از سلطه و سروری مطلق برخوردار باشد.

نویسنده به رابطه میان مادر و فرزند در جامعه مدرن، با نگاهی طنزآمیز می‌نگرد ممنوعیتی که مادر «اتان» برای او قائل شده چون قوانین حاکم در جامعه خدشه‌ناپذیر است. اتان به ناچار برای بندست آوردن توشش، راه حل عجیبی پیدا می‌کند. این قصه بیشتر از آن که داستانی برای کودکان باشد، برای آگاهی والدین نوشته شده است. اتان برای آنکه پسر خوبی باشد بجای انتخاب راه حل معمولی - گذشتن از خیابان و اطاعت از قوانین - به کاری پرخطر دست می‌زند. (از غریزه‌اش پیروی می‌کند).

در حقیقت اتان برای حل مشکل خویش، دو راه حل دارد. الف: رفتاری اجتماعی و به هنجار انجام دهد. ب:



رفتاری غریزی پیش گیرد - از دیوار بالا رود و مانند یک پرنده به پرواز درآید. تصویر پرنده درست بالای سر اتان، نماد غریزه پرواز است. ص ۳۰

روایت در حد طرح سؤال باقی می‌ماند. چرا کودکان قادر به ایجاد ارتباط با والدین خود نیستند؟ و چرا روابط آدم‌ها بر اساس منافع شخصی و عدم همدلی استوار است؟ اما تصاویر جنبه‌هایی پنهان را برای مخاطب آشکار می‌سازد. تصویرگر به علت‌ها می‌پردازد. به عقیده او دنیای امروز و زندگی مدرن، باعث تمام این مشکلات است. گرچه فردگرایی مدرن ضامن آزادی و اختیار فرد است، اما قراردادهای اجتماعی، چون زنجیری است که عواطف و غرایز انسانی را در بند کشیده و او را به موجودی بی‌تفاوت بدل کرده است.

انسان جامعه مدرن درگیرودار دوگونه انتخاب قرار می‌گیرد این که صرفاً از غریزه‌اش تبعیت کند، (مانند اتان و دو پسر بزرگ صفحه ۲۲) یا قوانین خشک جامعه را بپذیرد و آن را درونی سازد (مردگنده و چاق و پیرزن صفحات ۲۰ و ۲۱)

در هر صورت به عقیده نویسنده کتاب، این تضادی است که او همواره با آن مواجه است و فشار روانی حاصل از آن، او را به ورطه‌ای می‌کشاند که بازگشتی ندارد.

بررسی تصاویر خطوط بلند ساختمان‌ها - نماد جامعه مدرن - درختان مرتفع با تنه‌های باریک - نماد طبیعت و غریزه انسانی -

### شالوده فردگرایی مدرن،

این اندیشه است که هر فردی حاکم بر امور خویش است، چون صاحب قدرتی است که خاص اوست و برخوردارش با دیگری تنها به واسطه روابط قراردادی میسر می‌گردد



نویسنده به رابطه میان مادر و فرزند در جامعه مدرن،

با نگاهی طنزآمیز می‌نگرد ممنوعیتی که مادر «اتان» برای او قائل شده چون قوانین حاکم در جامعه خدشه‌ناپذیر است



در حقیقت اتان برای حل مشکل خویش، دو راه حل دارد.

الف: رفتاری اجتماعی و به هنجار انجام دهد.

ب: رفتاری غریزی پیش گیرد - از دیوار بالا رود

و مانند یک پرنده به پرواز درآید

و آدم‌هایی که در کنار آنها بسیار کوتاه نشان داده شده‌اند، ناتوانی و عجز انسان را در زندگی مصرفی و مدرن تداعی می‌کنند و خطوطی که در عین مرتفع بودن، ضعیف و نا استوار می‌نمایند، نمادی از نا استواری زندگی مدرن است.

صفحات ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ بخصوص صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۳

سطوح وسیع ساختمان‌های بلند - که بیشتر تصویر را گرفته‌اند - با خطوط عمودی که از دوسو، خیابان باریک را محصور کرده است و کویی در انتها دوباره به هم می‌پیوندند، فضایی دلگیر و بسته را به تصویر می‌کشند و خیابان باریک که کمی دورتر، در نقطه‌ای به وسعت سید آسمان - نماد توانایی بالقوه فرد در جامعه - راه یافته است، گویی کورسوی امیدی است برای رهایی انسان در جامعه مدرن. ص ۱۳

اتان در جلو و مرکز تصویر قرار گرفته است و درخت - نماد طبیعت - و چراغ راهنمایی - نماد قوانین - به گونه‌ای قرینه، در دو سوی اتان قرار گرفته‌اند. صفحات ۱۳ و ۲۳

رنگ‌آمیزی تقریباً یکدست ساختمان‌ها، درخت بلند و چراغ راهنمایی و حتی پوشش اتان - شخصیت اصلی داستان - با رنگ‌های سرد، احساس یکنواختی و ملال را در مخاطب ایجاد می‌کند. صفحات ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۶

دقت کنید به کلاه و توپ اتان که به رنگ قرمز است و غریزه بازی را در کودکان موردتوجه قرار می‌دهد. صفحه ۱۳

قابل توجه است که هر زمان اتان به طبیعت و غریزه خویش روی آورده است، با نماد درخت و هرجا قوانین و قراردادهای اجتماعی مطرح می‌شود، با نماد چراغ راهنمایی در تصاویر روبرو می‌شویم.

اتان نگاهی به خانه انداخت، مادر از پشت پنجره او را نگاه نمی‌کرد. بالا و پایین خیابان را نگاه کرد. ماشینی دیده نمی‌شد؛ نه ماشین آتش نشانی، نه آمبولانس، نه کامیون زباله و نه حتی یک دوچرخه، چراغ راهنمایی سمت اتان سبز می‌شد و قرمز... اتان با خودش حرف می‌زد. او از خودش می‌پرسید: «چطوری می‌توانم توپم را از آن طرف خیابان بیاورم؟» صفحه ۱۷ و تصویر صفحه ۱۶ (اتان در کنار چراغ راهنمایی ایستاده است) و نماد چراغ راهنمایی در صفحات ۲۰ و ۲۱

خانمی زنبیل به دست از مغازه ریکو بیرون آمد. او آب پرتقال می‌خورد. وقتی تمام شد، خنده‌ای کرد و پاکت آن را پرت کرد توی جوی کنار خیابان، پاکت خالی افتاد روی توپ لاستیکی قرمز، اتان از خودش پرسید: «چرا او این کار را کرد؟» صفحه ۱۸ و تصویر صفحه ۱۹ و صفحه ۲۵ (اتان در کنار چراغ راهنمایی)

اتان سیم قهوه‌ای آنتن تلویزیون را محکم گرفت و از دیوار خانه بالا رفت، نزدیک بام از جلو پنجره اتاق خواهرش، آلیس، رد شد... آلیس توی تختش بود. وقتی اتان را دید پاهایش را تکان داد و خندید. اتان گفت: «مبادا به کسی بگویی!»... صفحه ۲۷ و تصاویر صفحه ۲۶ (اتان از دیوار بالا می‌رود و نماد درخت سمت چپ او قرار دارد). و صفحه ۲۳ (اتان از دیوار پایین می‌آید و نماد درخت سمت چپ اوست). و صفحه ۳۰ (اتان میان دو درخت و در حال پرواز دیده می‌شود).

کادر بسته، محدودیتی است که شخصیت‌های داستانی، (مرد گنده و چاق، پیرزن و دو پسر بزرگ که به سر و کله یکدیگر می‌زنند) برای یاری به اتان برای خود قائل‌اند، اما دست یا لباسی که از کادر بیرون زده، نشان‌دهنده توانایی‌های اتان در کاری است که از آن سر باز می‌زنند. صفحات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲

خطوط ساختمان، درخت، و خیابان از اتان دور شده و در نقطه‌ای با یکدیگر تلاقی کرده‌اند. در این نقطه دو پسر سوار بر درخت غریزه خویش هستند و به سوی سپیدی و بیرون از کادر رهسپار می‌شوند و اتان ناظر اعمال آنان است. صفحه ۲۳

کتاب ماه کودک و نوجوان / بهمن ماه ۱۳۷۹